

بیانیه

کی مقصر است؟ (۲)

برای هموطنان عزیزی که کاسه صبرشان لبریز شده به انقلاب و نظام و اسلام و به خدمتگزاران هر سه آنها بد می‌گویند و نهضت آزادی و دولت موقت را مسئول و مقصر روی کار آمدن روحانیت و اوضاع حاکم و حاضر می‌دانند ما یک نشریه ۱۶ صفحه‌ای در دیماه ۱۳۶۳ تحت عنوان «کی مقصر است؟» منتشر ساختیم. این نشریه اذهان عده‌ای از مدعیان و معترضین را روشن ساخت ولی محدود بودن شدید امکانات ارتباطی نهضت از یک طرف و افزایش روزافزون محرومیت‌های مردم و سختیها و عصبانیتها از طرف دیگر، اعتراضها و ایرادهای تازه‌ای ایجاد کرده است. لازم آمد اینک که مردم پژمرده‌تر، خشمگینتر و بی‌تفاوت‌تر شده‌اند تجدید مطلعی در این باره نموده توضیحات بیشتری با هموطنان دردمند و سرگردان درمیان بگذاریم.

شاید زیانبخش‌ترین ضربه‌ای که جریان‌ات بعد از پیروزی انقلاب به ملت ایران وارد ساخته است خاموش کردن شعله‌های امید و اعتماد و از بین بردن عشق و حرکت یا ایجاد بدبینی و بی‌تفاوتی در غالب قشرهای مردم باشد. عمده‌ترین کار مردم حسرت خوردن و درد دل کردن است و انداختن تقصیر به گردن این و آن، چه خودی و چه بیگانگان، و مخصوصاً بیگانگان، همراه با سلب مسئولیت و تقصیر از خود و استعفا از شخصیت و حرکت که خطرناکترین آفت برای فرد و جامعه است. ملت ایران همان اندازه که در براندازی استبداد شهامت و سرعت به خرج داد برای مقابله با مشکلات و تسلط بر مدعیان آزادی و حاکمیت ملی بی‌تابی برای حصول فوری آرمانها نشان داد و اثبات ناتوانی نمود. ما ملتی بودیم تازه کار و عجل در مبارزه و انقلاب، در حالیکه ظرفیت و تجربه کافی برای گرفتن حقوق و حاکمیت خود و برای رسیدن به استقلال و ارتقاء، در جهان پرتلاطم امروزی را نداشتیم.

انقلاب سال ۵۷ و جریان‌ات بعدی و فعلی آزمایش تاریخی و ابتلاء بزرگی به شمار می‌رود که هم می‌تواند موجب نابودی دنیا و آخرت ما و پایان تاریک عمر این ملت پایدار گردد و هم وسیله و طلیعه حیات درخشان تازه، با ابعاد برتر در مقایسه با گذشته باشد. مهم این است که تصمیمان نسبت به آینده و تشخیصمان نسبت به گذشته چیست؟ همانطور که یک پزشک اگر در تشخیص بیماری و تعیین میکروب آن اشتباه کند موجب هلاکت بیمار می‌گردد، اگر ملت نیز درباره‌ی علل و عوامل نابسامانیهای خود عوضی رفته غیرمقصرین را مقصر بداند و خود را غیرمتمتع و غیر مؤثر بشناسد. یعنی برخلاف پیشوای بزرگمان علی علیه السلام که گفته است درد تو از خودت و درمانت در خودت می‌باشد، تصور و تبلیغ نمایند. از مرگ و گرفتاری نجات نخواهند یافت و گام در دیار سلامت و سعادت نخواهند گذاشت.

نهضت آزادی ایران در نوشتار و گفتارهای خود همیشه سعی داشته است با تجزیه و تحلیل‌های دلسوزانه واقع‌بینانه، ضمن پرده‌برداری از تاریکیها و بدکرداریها هم علل و عوامل ناکامیها را بشناسد و

هم راهیابی برای "چه باید کرد" بنماید.

مسلم است که دردهای کشور یکی و دوتا نیست و نهضت آزادی ایران و اعضاء دولت موقت نیز قبلاً اعتراف نموده بودند که صاحب تجربه و فرصت کافی برای چنان وظایف کوه پیکر ارجاعی نبوده، پیشاپیش عذر تقصیر از ملت شریف نسبت به خطاها و نارسائیهای خود می‌طلبند. در نشریه حاضر ما نه می‌خواهیم همه مسائل و مشکلات را مطرح سازیم و نه مقصرهای اصلی و راه‌حلهای را معرفی و پیشنهاد نمائیم. در نشریه‌های جداگانه‌ای این مقاصد را پی‌جویی کرده تا به حال سه نشریه تحت عنوان "چه باید کرد؟" در تاریخ‌های آبان ماه ۶۳ و خرداد ماه ۶۴ و آذرماه ۶۴ پخش نموده‌ایم. آنچه فعلاً مورد نظر می‌باشد اولاً انتشار مجدد مشروحه "کی مقصر است" سابق مورخ دیماه ۶۳ می‌باشد که چون بسیاری از هموطنانمان آن را ندیده‌اند مندرجات مربوطه به قوت خود باقی بوده توصیه می‌نمائیم که اول آن را قرائت نمایند. ثانیاً طرح ایرادها و سئوالاتی است که بعداً و متواتراً پیش آمده بر قبلیها اضافه گشته است و اینک می‌خواهیم پاسخ و توضیحی درباره آنها داده شود.

ایرادها و سؤالیهای جدید

ایرادهای اضافی و سئوالات تازه غالباً از این قبیل است:

الف) اساس خرابی و فساد مملکت از دخالت دین در سیاست است و شما بودید که از زمان شاه با تفکر تفکیک دین از سیاست مبارزه می‌کردید و نتیجتاً باعث اختلاط این دو و حاکمیت روحانیت شدید.

ب) اصلاً شما و امثال آقای طالقانی و دکتر شریعتی بنا به افکار عالی متجدد مآبانه و اومانیستی (انساندوستی و انسانیت) تصویری از اسلام به ما ارائه می‌دادید که مطلوب و دلنشین همه بود و با آن تصویر و تصور بسیاری از جوانان و ترقیخواهان را فریفته مکتب خودتان و معتقد یا علاقمند به اسلام مدرن نمودید. بعد از پیروزی انقلاب که فرصتی پیش آمد تا پیاده شده حکومت اسلامی را تجربه نمائیم و چهره واقعی اسلام را بشناسیم به اشتباه خودمان و به فریب و خیانت شما پی بردیم، فهمیدیم که تعلیمات و تبلیغات شما خیالی بیش نبوده گرچه ممکن است حسن نیت و قصد خدمت هم داشته‌اید ولی اسلام راست و درست نمی‌تواند چیزی غیر از آنچه علمای رسمی دین و آیت‌الله‌ها و حجت‌الاسلامها می‌گویند و اجرا می‌نمایند؛ باشد. آنها صد درجه از شما در مسائل دینی درس خوانده‌تر و واردتر هستند و در اسلام و احکام با تعالیم پیغمبر و امامان آشنا تر هستند.

ج ۱- در دولت موقت نردبان قدرت شدید، میدان به آقای خمینی و به روحانیون دادید تا در امر دولت دخالت نمایند و شما بودید که اولین بار به معممین، مشاغل دولتی و اجرائی و وزارت داده پای آنها را در هیئت وزرا و در دولت و حکومت باز کردید و باعث شدید که خودتانرا هم جارو کنند. راه به روی آنها باز کردید و اداره حکومت را یادشان دادید. شما بودید که آنها را به انقلاب و حکومت رساندید و آنچه امروز به سرما می‌آید از دست شما می‌کشیم.

ج ۲- نظیر چنین ایراد، ولی در جهت مخالف را هیئت حاکمه فعلی و گروههای تند انقلابی به ما گرفته می‌گویند دولت موقت با دادن آزادی و امکانات به طاغوتیها و ساواکیها و به گروههای ضد انقلاب کمونیست و منافق، عامل تقویت و توسعه و تسلط آنها گردید و بنابراین مسئول جنایتها و کشتارهای بعدی آنها می‌باشد.

د - اعتراض تلخ‌تر اینکه چرا در برابر تصرف قدرت از ناحیه روحانیت و تسلط بر جان و مال ما برای جلوگیری از تعدیات و خرابکاریهای آنان و از پایمال شدن حقوق ملت و فرهنگ و سرمایه‌های مملکت عملی انجام نداده ساکت نشستید؟^۱

ه - ایرادهایی نیز بعضی از مبارزین سابق و فراریان و پناهندگان به خارج داشته ما را از اینکه حمایت لازم از آنها نکرده‌ایم مقصر می‌شناسند.

* * *

اعتراضات و سئوالهای فوق البته جامع همه ایرادات و اتهامات نیست و پاره‌ای از آنها تفصیل یا متمم‌هایی است که در اولین نشریه «کی مقصر است» آمده بود ولی از این جهت که بازگوکننده درد دل‌های طبقات مردم و طرح‌کننده مسائل اجتماعی و فرهنگی بعد از انقلاب کشورمان می‌باشد قابل توجه است و ارزش دارد که تحلیل شده و درباره آنها توضیح بیشتر داده شود و اینک به بیان مختصر هر یک می‌پردازیم:

الف) دخالت یا تفکیک دین و سیاست

در بند ۶ نشریه کی مقصر است دیماه ۶۳ به عنوان مقدمه گفته شده است که «هماوازی و همگامی ما با ملت ایران و با روحانیت ۰۰۰ تسلیم به حاکمیت طبقاتی روحانیت و الغای حاکمیت ملی نیست بلکه انعکاسی است از اعتقاد ما به حاکمیت الهی» قبلاً در کتاب «مرز میان دین و سیاست» به نقل از سخنرانی مورخ ۴۱/۶/۲۱ آقای مهندس بازرگان صریحاً اعلام شده بود که «انتخاب متصدیان و طرز اداره کار امری نیست که دیانت نظر مستقیم (روی آن) داشته باشد و روحانیت بتواند در انتصابها و دستورات عمل‌ها به استناد مقام دینی خود دخالت نماید.»

مخالفت ما با تفکیک دین از سیاست به این معنی بوده (و هست) که آیین و معتقدات مردم با سیاست و سیستم حکومتی و وظایف دولتی به هیچ‌وجه بیگانه نمی‌باشد تا بتوان خدا و اصول عالییه اسلام را که مذهب اکثریت ملت ایران را تشکیل می‌دهد بر کنار از قوانین موضوعه و اهداف حکومت و برنامه‌های دولت و انتخاب مسئولین گرفت. چه رسد به اینکه سیاستهای جاری و برنامه‌های حکومتی و اعتقادات گردانندگان دولت نسبت به دین مخالف و حتی بیطرف باشد.

اندیشه یا اصطلاح تفکیک دین از سیاست (لایسیم و سکولاریسم) یادگار رنسانس بعد از قرون وسطی و ثمره تلخ حاکمیت ارباب کلیساست. اروپائیان از دخالت و نظارت آمرانه روحانیت مسیحی در کلیه شئون زندگی افراد و امور اجتماعی و فرهنگی و حکومتی کشورها به تنگ آمده و چون می‌دیدند کلیسا و مسیحیت دو مفهوم مترادف گشته روحانیت، با ادعای جانشینی پطرس و عیسی و خدا، خود را موظف به چنین نظارت یا ولایت می‌داند و مردم را به ارادت و اطاعت از خود می‌شناسد، اصل تفکیک دین از سیاست را اعلام کردند ولی چون نتوانستند انسان را که به طور فطری مختار و آزاد است و جامعه انسانی و نظامهای حکومتی را بی‌نیاز از انتخاب هدف و ایده‌آل و پیروی از یک سلسله اصول یا ایدئولوژیها بنمایند و بدانند، با تفحص و به تشخیص خودشان، بدنبال ارزشهای انسانی و مرامهای اجتماعی رفته فلسفه‌های

1. مطلبی که در بند ۱۰ «کی مقصر است» قبلی نیز مطرح شده بوده است.

سیاسی یا ایدئولوژی‌هایی را بوجود آوردند تا الهام‌بخش فرهنگ و افکار و خط مشی دهنده برنامه زندگی و تعیین‌کننده نظام حکومتی‌شان باشد. در نتیجه ایدئولوژی‌هایی از قبیل ناسیونالیسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم، اومانیسم، کمونیسم و غیره پدید آمدند و اروپائیان در حقیقت به همان حاکمیت دین بر سیاست برگشتند. البته دین به معنای اعم آیین یا مسلکی است که پذیرفته و گزیده اکثریت جامعه (یا انقلابیون پیروز شده) باشد.

نسل امروز بشری که مقصد و مدار زندگی‌اش بر آزادی تفکر و تشخیص و تصمیم استوار است و در هر حال نیازمند هدف و نظم و برنامه می‌باشد نمی‌تواند زیر بار سیاست و حکومتی تعریف نشده، نامشخص یا تحمیل شده از طرف دیگران، اعم از خودی و بیگانه و حتی خدا برود.^۱

اعتقاد نهضت آزادی ایران به ارتباط و پیروی سیاست و حکومت از دیانت و اسلام به این معناست که فلسفه سیاسی و ایدئولوژی اجتماعی و حکومتی ما باید بجای آنکه مبتنی بر اصول ناسیونالیسم، سوسیالیسم، کاپیتالیسم یا لیبرالیسم و مارکسیسم باشد و بطور کلی به دنبال دنیاپرستی برود، روش نه شرقی نه غربی را سر لوحه قرار داده به دنبال یکتاپرستی و به سوی خدا سیر کند و همراه آن اصول آزادی، آبادی، برادری، عدالت، رحمت، محبت و مشارکت مردم را و کرامت انسانی را، آنطور که قرآن و سنت پیغمبر و عترت بیان کرده و نشان داده‌اند و اکثریت ملت معتقد و متعهد به آن می‌باشد، پیروی نمائیم. اعتقاد و شعار و اصرار نهضت آزادی از بدو تأسیس چنین بوده است و دولت موقت با چنین اعتقاد و مرام قبول مسئولیت نمود.

اکثریت مردم متدین و ملی ایران نیز خواهان یک حکومت یا دولت اسلامی بودند که به دست شایستگان متعهد و مورد اعتماد خودشان اداره شود. کمتر کسی خواهان اسلام دولتی و روی کار آمدن روحانیون بود و چنین تصویری را می‌کرد که ممکن است گروهی آرمانهای انقلاب و خواسته‌های ملت و حقوق و حاکمیت ملت کنار زده خود را وظیفه‌دار ابلاغ و اجرای اسلام در دنیا نموده و با این نام و هدف برای خود حق حاکمیت قائل شوند.

حال اگر انقلاب اسلامی ما پس از پیروزی ۲۲ بهمن ۵۷ دچار انحراف و انحصار گردیده نوجوانان پرشور کم اطلاع بی‌تجربه با القائات فرهنگ تضاد و تخاصم کمونیستی و تبلیغات روحانیت سنتی، فاتحین انقلاب شده مفهوم دیگری برای اشراف دین بر سیاست قائل گشته‌اند این تفسیر نهضت آزادی نیست. خصوصاً که نهضت آزادی هیچگاه چه پیش از انقلاب و چه پس از آن حتی در دوران کوتاه دولت موقت، تعیین‌کننده اصلی در جامعه ایران محسوب نمی‌شده است که گرداننده و برگرداننده کلی افکار و احوال در میان پیر و جوان، روشنفکران، متدینین، بازاریان، کشاورزان و کارگران باشد.

ما تا آنجا که توانسته‌ایم در تمام دوران انقلاب و پس از استقرار نظام، درگفتارها و نوشتارها با صراحت و جسارت بیش از انتظار، معنی و منظور از ایدئولوژی اسلامی یا الهی و اشراف دین بر سیاست

۱. و به همین دلیل است که قرآن می‌گوید لا اکره فی الدین و خدا نخواست است ایمان به خود و اطاعت از خود را اجباری نموده پیغمبران را مأمور و موکل مردم بسازد، بلکه عذاب و جزا را موکل به آن دنیا یا به دست و عمل خود خطاکاران فرموده است. در سوره کوتاه نصر که خبر از یاری خدا داده می‌شود پیروزی پیغمبر را در این می‌بیند که مردم فوج فوج داخل دین خدا می‌شوند نه آنکه رسول اکرم با جنگ و اجبار آنها را وادار به اسلام می‌نماید.

و همچنین انحراف‌های هلاکت‌باری را که رخ داده است، با استناد به قرآن کریم و استفاده از سنت پیغمبر و پیشوایان برحق، تذکر و توضیح داده‌ایم. از جمله روی این نکته تاریخی تکیه کرده‌ایم که علی شاکرد اول مکتب اسلام، پیشوای اول شیعیان و محبوب همه مسلمانان وقتی مالک اشتر را به ولایت مصر اعزام می‌دارد مأموریت او را در دفاع از سرحدات، در امنیت و آبادی داخل و بالاخره برای تأمین رفاه و عمران مردم آن سرزمین خلاصه می‌کند و کمترین اشاره به تحمیل و حتی تبلیغ دین نمی‌نماید.^۱

ب) اسلام واقعی و اسلام فقهاتی

اسلامی که امثال آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر سبحانی از حدود نیم قرن پیش به تحصیلکردگان و متدینین این مملکت عرضه می‌کردند و قبول آزادانه و عاشقانه آن را از ملت و دولت می‌خواستند به هیچ‌وجه یک مکتب و مرام من‌درآوردی یا نقش و نگار یافته از توهم و تخیل نبود. بالعکس، این آقایان اصرار به حفظ اصالت اسلام و بازگشت به قرآن استفاده از سنت‌های دست اول پیغمبر و امامان داشته با همفکری و همکاری روحانیون اندیشمند و روشنفکر همچون استاد شهید مطهری و علامه طباطبائی موفق شدند مجموعه‌ای از تعالیم و تتبع‌ها را ارائه دهند که اسلام را هم از غبارهای جهل و ابهام بیرون آورد، هم از آلودگی‌های خرافی و ارتجاعی کهنه و از کج و کاستی‌های ذهنی و عاطفی یونانی و هندی پاک نماید و هم با تایید گرفتن از اکتشافات و تحقیقات جدید مغرب زمین حقانیت و عدم مابینت و مخالفت آن را با علم و زندگی ثابت نماید. اسلامی را ارائه دادند که چون اصیل بود و جلوه بالا و برتر داشت مورد استقبال قرار گرفت. اختلاف یا امتیاز آنها نسبت به روحانیت سنتی و روشنفکران غربزده در این بود که به دور از تعصب قشری قدیمی و از تجدد مآبی و خودباختگی در برابر اروپا هم نسبت به معتقدات و معارف اسلام آشنائی و بررسی دوجانبه داشتند و هم برخوردار مستقیم یا غیر مستقیم از یافته‌ها و ارزشهای غرب بودند.

خوشبختانه آنچه آنها و برخی محققین نهضت تتبع و ترویج کرده‌اند در سخنرانیهای عمومی منعکس و در کتابها و نشریات متعدد تدوین و به اهل دین و دانش تقدیم شده است. بنابراین هر کس می‌تواند ملاحظه کند که تلاش و طرز تفکر آنها چگونه در جهت احتراز از تأویل و تحریف و ابداعهای شخصی بوده است و تا چه اندازه اصرار بر زدودن عادات و خرافات قدیم و انحرافات مسلمین یا ذهنیات یونانی و احساسات هندی داشته‌اند و در عین حال با هرگونه التقاط و انضباطهای تصنعی مخالفت می‌کرده‌اند.

از طرف دیگر این مطلب هم درست نیست که به نام اسلام و شیوه حکومتی پیغمبر و علی در این دوران در قالب اسلام فقهاتی معرفی و عمل شده است، انطباق با اسلام محمدی و با آیین یکتاپرستی داشته باشد. اسلام کجا و روحانیت حرفه‌ای سیاسی شده کجا؟ در عالم تحقیق و تطبیق لازم است حساب اسلام و رسول اکرم و ائمه اطهار (ع) را از حساب اسلام فقهاتی (که ناظر بر جزء بسیار ضعیفی از دریای بیکران قرآن می‌باشد) و از روحانیت حرفه‌ای جدا کرد. ما کاری به این نداریم که اسلام فقهاتی و عملکرد

۱. برنامه مالک اشتر در ۴ بند در ابتدای عهدنامه خلاصه شده است: ۱) جمع آوری مالیاتها (جبايه خرجها) ۲) جهاد با دشمنان و (جهاد عدوها) ۳) اصلاح حال مردم و رسیدگی به مسائل و مشکلات آنها (استصلاح اهلها) و بالاخره ۴) آبادانی و سازندگی (عمارہ بلادها).

روحانیت و متولیان دین و دولت درست و خوب است یا نادرست و بد می‌باشد. فقط می‌گوییم اعمال و اخلاق مشهور ارتباط چندان با قرآن و سنت نداشته حتی با فقه و فتاوی بزرگان تشیع نیز تفاوت دارد که دین و آیینی متکی بر تقلید و تعبد مطلق نسبت به شخص در کلیه موارد فردی، اجتماعی، فرعی و اصلی و حتی اعتقادی باشد.

ج - ۱) نهضت نردبان قدرت برای روحانیت

این یک اشتباه بزرگی است که برخی می‌گویند ما نردبان قدرت برای روحانیت بودیم در حالیکه حقیقت این است و جریان وقایع نشان داد که روحانیونی که خود را وارد انقلاب و سپس حاکم بر انقلاب و بر نظام و دولت کردند از ابتدا عقیده و نقشه برای این کار داشتند و طوری عمل نمودند که «گام به گام» امکانات و اختیارات را از دولت موقت بگیرند و به موازات آن گروه‌های ملی، مذهبی، چپی و متفرقه همگام دوران مبارزات را یکی بعد از دیگری حذف کرده یا عقب زده انقلاب و نظام و اقتدار را در انحصار در دست خود و مقلدین مطیع مخلص خویش بگیرند.

در صفحات گذشته (کی مقصر است دوم) در بند ۱ جواب آن عده از هموطنان خشمگین ولی فراموشکار یا ناآگاه را که می‌گویند شما بودید که شناخته یا نشناخته، گول خورده، آخوندها را حاکم بر ما کردید و آنچه به سرمان می‌آید از دست شما است، داده و پرسیده‌ایم که «آیا امام خمینی بودند که در آن زمان با طرح و پیشنهاد شورای انقلاب آقای مهندس بازرگان را به نخست‌وزیری برای تشکیل دولت موقت برگزیدند و یا مهندس بازرگان بودند که حکم رهبری آقای خمینی و عضویت اعضای شورای انقلاب را صادر کردند؟»

اما در پاسخ به هموطنان آگاه‌تری که خطای دولت موقت و نهضت آزادی را باز کردن پای روحانیت در هیئت دولت و عدم جلوگیری از هرج و مرج و دخالت‌های غیرمسئولین می‌دانند لازم است دو نکته ذیل را توضیح دهیم و قبلاً بخواهیم که اوضاع و شرایط زمان را به خاطر بیاورند.

اولاً در جریان انقلاب و ماه‌ها پس از آن - و از جهاتی تا به امروز - نه قانون و مقرراتی در کشور حکومت می‌کرده و نه عملاً کسی گوش به فرمان دولت بود که مسئولیت یا وظیفه‌ای به غیر آنچه خود تشخیص می‌دهد و علاقمند است انجام دهد. اسباب کار و عامل قدرت در جامعه آنروز افکار عمومی و هیجانها و جوسازی‌هایی بود که در راهپیمائیه‌ها، مجالس و مساجد و در مطبوعات و رسانه‌های گروهی شکل می‌گرفت یا ایجاد می‌شد. نیروهای انتظامی، نظامی، اداری، قضایی، مالی غالباً یا منحل و عقیم و مرعوب و حداقل نیمه‌تعطیل بوده عملی انجام نمی‌دادند و یا در داخل کمیته‌ها، انجمن‌ها، شوراها و نهادهای همه رنگ خلق‌الساعه (یا خلق‌الانقلاب) بود که تشخیصها، تصمیم‌ها و حرکتها صورت می‌گرفت. قشرهای جوان فعال مصممی داشتیم که انقلابی‌تر از خود امام و مدعی سرسخت آزادیخواهی و آزادگان بوده اعتنایی به دولت نمی‌کردند و عنداللزوم از مزاحمت و کارشکنی دریغ نمی‌نمودند. ضمن آنکه شورای انقلاب نیز باری از دوش دولت برداشته به مزاحمت‌ها و کارشکنی‌ها لبخند تأیید می‌زد! یقیناً خوانندگان محترم تشبیه چاقوی بی‌تیغه نخست وزیر دولت موقت را به خاطر داشته و نیازی به توضیح بیشتر درباره دست بستگی آن روز دولت ندارند. این نکته را هم کسی نمی‌تواند انکار کند که مسلمانان روشنفکر، ملیون طرفدار

و مبارزین همسنگر و همگام و به طور کلی طبقه متوسط و توده ملت که معمولاً طرفدار امنیت و آبادی و خدمت و نظم هستند پشتیبانی لازم و حتی همصدائی با دولت موقت نکردند.

ثانیاً دعوت از اعضای شورای انقلاب برای قبول وزارت یا معاونت و حضور در هیئت دولت به دلیل اشکالاتی بود که نهادهای رسمی یا غیر رسمی و مقامات روحانی غیرمسئول در برابر وظائف ادارات و کارمندان دولتی ایجاد می‌کرده‌اند. ما مجبور می‌شدیم برای رفع مزاحمت آنها متوسل به مسئولین بالا و گردانندگان نهادها که از اعضای شورای انقلاب یا مرتبط با آنان بودند، بشویم. بهتر می‌دیدیم خود آقایان را در مسائل و مسئولیت‌های خطیر اداره مملکت شرکت دهیم تا با وقوف و حضورشان رفع موانع و پیشرفت کارها سهلتر و سریع‌تر صورت گیرد و از ایرادگیریها و عدم همکاری‌ها نیز کاسته شود.

مثلاً مأمورین ژاندارمری به دستور رئیس منطقه بهداری محل یک قاچاقچی را بازداشت می‌کردند و کسان قاچاقچی به کمیته محل شکایت می‌نمودند. بلافاصله افرادی که از کمیته، قاچاقچی را از زندان آزاد کرده تریاکها را تحویلش می‌دادند و مأمور ژاندارمری مسئول بهداری را به جای او توقیف و توبیخ می‌کردند. درجای دیگر پاسداران یا افراد بسیج به بیمارستان آمده به بهانه اینکه حجاب پرستار کامل نیست یا از قبول فوری و عمل کردن بیمار آنها خودداری شده است مدیر بیمارستان و پزشک جراح را اخراج می‌نمودند. گاهی اوقات نیز برای جلوگیری از شرارت ضد انقلابها و یا مارکسیستها دستوری از طرف فرمانده پادگان صادر و افسری اعزام می‌گردید. دادستانی انقلاب بدون آنکه از مسئولین وزارتی یا دولت کسب نظر نموده توضیح و رسیدگی بخواهد یا لاقلاً اطلاعی بدهد تا جای افسر مأمور فرد دیگری تعیین شود، به محض دریافت گزارش یا شکایت حکم احضار یا بازداشت فرمانده مزبور یا افسر را صادر می‌کرد! چندین بار اتفاق افتاده که درست در بحبوحه درگیری یا بازداشت مهاجمین مسلح مزاحم شمال یا جنوب یا در مواجهه با حملات عراق دادستانی فلان استان یا مرکز دستور جلب رئیس ستاد مشترک منتخب دولت و شورای انقلاب را به دفتر یا به خانه او می‌فرستاد! معلوم است که در چنین شرایط چه تزلزل در روحیه مسئولین و مدیران دولتی که با هزار تلاش و تدبیر و تمنا پیدا می‌کردیم بوجود می‌آمد و چه دردسر و دلسردی و مشکلات برای دولت فراهم می‌شد. بنابراین فکر می‌کردیم خود آقایان وزیر دادگستری شوند تا از پس دادگاههای انقلاب برآیند. وزیر کشور شوند که کمیته‌ها را زیر فرمان داشته باشند و یا معاونت وزارت دفاع و عضویت شورایی عالی دفاع و امنیت را بپذیرند که اطلاع و اطمینان پیدا کرده در انتخاب فرماندهان همکاری داشته حامی و حافظ آنها در برابر مزاحمتها شوند. علاوه بر اینها از رهبری انقلاب خواستیم که در شرایط حساس و فوق‌العاده آن زمان به جای تفرق مواضع و مقامات تصمیم گیرنده و دستور دهنده و مانع شونده و برای جلوگیری از کندی و اخلالها، شورای انقلاب و دولت موقت را یک کاسه و مختصر نموده جلسات هفتگی به ریاست رهبری داشته باشیم تا اطلاعات و اوامر با حضور همه مقامات گزارش و صادر گردد و خارج از آن جلسات، تصمیمات و ترتیبات دیگری به میان نیاید.

همگی یقیناً داستان آن گربه را که صاحبخانه مجبور شد بشقاب غذای خود را جلوی او بگذارد شنیده‌اید و از عاقبت کار که دولت موقت از تعدد مراکز تصمیم‌گیری و مزاحمت‌ها مستأصل گردیده ناگزیر به استعفا شد نیز اطلاع دارید.

چون ما نیامده بودیم برای خود کسب قدرت و منفعت نمائیم و برای انقلاب و ملت مملکت در اثر اختلاف‌دیدها و خواستها، مشکل اضافی و دردسر فراهم آوریم، بنابراین وقتی عدم همکاری قطعی شد، استعفای دولت هم قطعی شده مهار شتر را به گردن خودش انداختیم....

ج - ۲) ایراد مدارا با ضد انقلاب و میدان دادن به مخالفین

ایراد انقلابیهای افراطی و چپ‌روهای ضد آزادی که در واقع دشمنان داخلی دولت موقت بعد از استعفا بودند در این که چرا به ضد انقلاب و به منافقین و کمونیست‌ها برای فعالیت‌های مربوطه و تظاهرات و تبلیغات و حتی تظلم و عرض وجود، آزادی داده راه اختناق و تندی و اعدام را پیش نگرفتید، واقعاً مسخره است. آیا ملت ایران انقلاب کرده شاه و ساواک را اخراج نموده و دولت موقت مأمور شده بود که آزادی و قانون و انسانیت اجرا گردد یا استبداد و آزار احیاء شود؟ آیا قرار بود که ما به شیوه‌های پلیسی گذشته متوسل شویم؟

توقع عجیب این دسته معترض نوعی اعتراف به انحراف و سوء نیت خودشان بوده محکوم کردن شیوه‌های حاکم را می‌رساند.

از اینها گذشته، آیا استفاده کنندگان از آزادی و قانون، در آن زمان غیر از انتشار مقاله و اعلامیه، اجتماع و اعتراض یا اصرار بر رسیدگی شکایت و درخواست حقوق چه کار خلافی انجام می‌دادند؟ بعلاوه هر زمان که افرادی دست به اخلال و آشوب می‌زدند و مزاحم مردم یا ادارات و بیمارستانها و مؤسسات می‌شدند وقتی از کمیته‌ها یا نهادها کمک می‌طلبیدیم خودداری می‌نمودند. حتی وزارت ارشاد علیه روزنامه‌ای که چاپخانه و محل اداره‌اش هم متعلق به دولت بود با اینحال انقلاب و رهبران آن را مورد حملات ناروا قرار می‌داد و رسماً دعوت به اخلال و آشوب می‌نمود، به دادستانی انقلاب شکایت نمود تا به تعقیب و توقیف و خلع ید از آنها بر طبق قانون مطبوعات اقدام نماید، ولی دادستانی حاضر به انجام اقدامی نشد.

بطور خلاصه دولت موقت نه به کسی آزادی و اجازه اعمال خلاف حق و قانون داد و نه باعث گستاخیها و درگیریها شد بلکه اگر تخلف و تجاوزی روی می‌داد وسیله جلوگیری از آن در اختیارش نبود. برعکس نهادهای قانونی و انقلابی که قدرت را در اختیار داشتند خود مدعی دولت بودند. بعلاوه درگیریها مسلحانه، خرابکاریها و کشتارها غالباً در دوره‌های بعد از نه ماهه دولت موقت بویژه از خرداد سال ۶۰ صورت گرفته است.

د) اعتراض به ساکت نشستن ما

انسان باید خیلی بی‌خبر، بی‌حافظه و یا بی‌انصاف باشد که نهضت آزادی و سران آن را متهم به سکوت در برابر ستمگریها، خلافها، انحرافهای از قانون و آرمانهای انقلاب و از اصول اسلام، که بعد از پیروزی انقلاب رخ داده است، بنماید. کیست نداند که نهضت آزادی یگانه گروهی بود که کلیه راههای فرصت‌طلبی، عافیت‌خواهی، انزوا، اختفاء، تعطیل، هجرت، فرار و پناهندگی را مردود دانسته در ایران ماند و از اولین روزهای بعد از پیروزی و حتی قبل از آن در برابر خلف عهدها، انحرافها، اجحافها، اختناق، انحصارگری،

استبداد دینی و مخصوصاً پایمال شدن آزادی و حاکمیت ملی، اعتراض و اقدام نمود؟ در مجلس و در روزنامه و انتشارات آنچه می‌گذاشتند بگویند و بنویسند با زبان روشن محکم منطقی، به دور از ترس و طمع، انجام داد و حملات، آزارها، ممنوعیت و محرومیت‌های فراوان آن را از ادای حق بازداشت. خوب است کسانی که این ایراد را به نهضت می‌گیرند چندی هم خودشان داخل گود بیایند.

ضمناً عنایت و حمایت هیئت حاکمه نبوده که ما را تا به حال زنده و سرپا نگاه داشته اجازه داده است با مختصر ابراز وجود چیزهایی در دفاع از خودمان و از مردم و انقلاب و مملکت بگوییم. عنایت حق، حقانیت مکتبمان و صبر و پایداری که به خرج داده شده است را باید به حساب آورد.

در همین زمینه گاهی این سؤال را مطرح می‌کنند که چطور است دستگاه با وجود مخالفت قاطع نهضت، آنها را تحمل کرده در صدد از بین بردنشان بر نیامده است؟ بنابراین زد و بند در پس پرده از ناحیه خارجیها یا گردانندگان نظام وجود دارد.

اولاً چنین نیست که دستگاه اقدام به دفع و حذف نهضت و سلب آزادی و حرکت یا حق حیات از ما نکرده باشد. حملات، تخریبها، ضرب و شتمها، گروگانگیری‌ها و تهدیدهای چند ساله اخیر علیه نهضت گواه روشنی بر این امر است. ثانیاً چون در هر حال از پایه‌های حیاتی دستگاه و قویترین سلاح آنها جلب افکار عمومی و اعتبار و ارادت افراد معتقد و مرید می‌باشد و از طرف دیگر اکثریت مردم آشنایی کافی در این مبارزات و به حسن نیت و خدمات نهضت آزادی و سران آن دارند و ایرادهای ما مطالبه اصولی متکی به قرآن و قانون اساسی و منطبق با خواسته‌ها و دردل‌های مردم است، مصلحت ندیده‌اند که دست به کارهای شدیدی که باعث محکومیت خودشان و سلب اعتقاد و اعتماد مردم شود، بزنند. ثالثاً چون علی‌رغم همه انحرافات هنوز هم در داخله ولایت و مدیریت حاکم آثاری از ایمان و حقیقت وجود دارد که اگر حسن نیت و حقانیت ببینند جانب انصاف را می‌گیرند.

بعضی‌ها نیز منظورشان از ساکت نشستن ما این است که چرا دائماً داد و فریاد و فحش و ناسزا نثار نمی‌کنیم و دعوا و بلوا راه نینداخته علیه جزء جزء بیدادگرها، گرانیها، تبعیض‌ها، حق‌کشیها یا توقعات و انتظارات خصوصی شاکیهها، حرفی نمی‌زنیم و کاری انجام نمی‌دهیم.....

ما از این جهات اقرار می‌کنیم که این انتظارات را برآورده نساخته‌ایم زیرا در شرایط موجود و امکانات مشهود بیش از این نه از دستمان برمی‌آمد و نه داد و فریاد و تهمت و ناسزا یا دعوا و بلوا کار ما و عادت و اعتقاد ما بوده است.

اتفاقاً اگر حق ایرادی راجع به ساکت نشستن وجود داشته باشد چنین اعتراض را ما به معترضین و مردم داریم.

ه) گلابه بعضی از یاران قدیم و همکاران و پناهندگان آواره از وطن

به آن دسته از سرخوردگان و مظلومان انقلاب، با توجه به شرایط دشوار و زندگی رقت باری که بعضی از آنها در غربت از وطن یا در انزوا و سختیهای کشور می‌گذرانند تا حدودی حق می‌دهیم که به زمین و زمان و از جمله به نهضت آزادی ایران بد بگویند و گلابه نمایند. از آنها توقع تحلیل منطقی گذشته‌ها و قضاوت عادلانه را نداریم. وقتی می‌بینیم واقعیات مسلم و بدیهیات روشن را فراموش کرده و

به جو و شرایط حاکم دوران انقلاب و به نقش و نظریات خودشان و خطاهای احيانی که داشته‌اند توجه نمی‌کنند و مسئولیت‌ها و مشکلات و مواضع ما را که بگونه دیگری غریب و دست بسته هستیم در نظر نمی‌گیرند دور از مروت می‌بینیم که نمک روی جراحتشان بپاشیم.
ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق و انت خیر الفاتحین. اعراف/ ۸۹
پروردگارا میان ما و قوم ما گشایشی به حق عطا فرما و تو بهترین گشایش دهنده‌گانی.

نهضت آزادی ایران

اسفند ماه ۱۳۶۵